

Social Capital and subjective violence in the Middle East

Reza Khalili*

Received: 2020/01/17

Hamed Mehraban incheh broun**


Accepted: 2020/12/17

The post-World War II subjective violence at the international level seemed to be less than the efforts made by a variety of international organizations, the Charter of Human Rights and the like. Again in the Middle East, after the events of September 11, 2001, the international community was compelled to again seriously address this issue in various hardware and software ways. In this article, while exploring the issue of subjective violence, a new concept called social capital is used to investigate the cause of its spread in the Middle East. Since various studies have confirmed the link between social capital and violence, this article discusses the causes of the decline and negative functioning of social capital and its relation to the reproduction of subjective violence. The key question is why is subjective violence in the Middle East constantly reproducing? In order to answer this question, using existing library documents and resources and using historical and sociological analysis, we try to reduce the causes of decline after theoretical examination of social capital and its relation to economic development. And also its negative function. We then examine the relationship between this concept and the reproduction of subjective violence in the Middle East. Findings and results indicate that the continued intervention of transnational interventionist powers (Britain, America, France), especially after World War I, has reduced or reproduced the negative functioning of social capital in the Middle East and has reproduced. Continued subjective violence in the region have led.

Keywords: Economic development, Middle East, Social capital, Subjective violence.


* Assistant Professor of Political Science, Kharazmi University, Tehran, I.R.Iran.

rezakhalili1@khu.ac.ir

 0000-0003-1279-8737

** Ph.D student of Political Science, Allamed Tabatabaie University, Tehran, I.R.Iran
(Corresponding author).

h_mehraban97@atu.ac.ir

 0000-0002-8177-6382

سرمایه اجتماعی و خشونت کنشگرانه در خاورمیانه

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۷

مقاله برای بازنگری به مدت ۶۵ روز نزد نویسندگان بوده است.

رضا خلیلی*

حامد مهربان اینچه برون**

چکیده

احیای دوباره خشونت‌گرایی در خاورمیانه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م جامعه بین‌المللی را مجبور کرده تا بار دیگر به صورت جدی در صدد مقابله با این مهم برآید. در این مقاله ضمن بررسی موضوع خشونت کنشگرانه، از مفهوم جدیدی به نام سرمایه اجتماعی برای واکاوی علت گسترش آن در خاورمیانه استفاده می‌شود. سؤال اصلی این است که سرمایه اجتماعی چه تأثیری بر خشونت کنشگرانه در خاورمیانه داشته است؟ در راستای پاسخ به این سؤال، با بهره‌گیری از اسناد موجود و استفاده از تحلیل‌های تاریخی و جامعه‌شناختی سعی می‌شود پس از بررسی نظری سرمایه اجتماعی و رابطه آن با توسعه اقتصادی، به علل کاهش و همچنین کارکرد منفی آن پردازیم. سپس رابطه این مفهوم با بازتولید خشونت کنشگرانه در خاورمیانه را بررسی می‌کنیم. یافته‌ها و نتایج پژوهش حاکی از آن است که مداخله مداوم قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای (انگلیس، آمریکا، فرانسه) به ویژه پس از جنگ جهانی اول باعث کاهش یا بروز کارکرد منفی سرمایه اجتماعی در خاورمیانه شده و به بازتولید مداوم خشونت کنشگرانه در منطقه منجر شده است.

واژگان کلیدی: توسعه اقتصادی، خاورمیانه، خشونت کنشگرانه، سرمایه اجتماعی، غرب آسیا، قدرت مداخله‌گر.

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

rezakhalili1@khu.ac.ir

0000-0003-1279-8737

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، جمهوری

اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

h_mehraban97@atu.ac.ir

0000-0002-8177-6382

مقدمه

بیان مسئله: گرچه همواره انواع خشونت مانند نژادپرستی، تبعیض و نفرت‌پراکنی در سطح جامعه بین‌المللی در جریان بوده، اما در سال‌های اخیر خشونت کنشگرانه^۱ (جنایت و ارباب) که ابتدایی‌ترین و عریان‌ترین شکل خشونت است، تمام نگاه‌ها را به خود معطوف داشته است (ر.ک. ژیتک، ۱۳۸۹). دغدغه پژوهش حاضر تبیین رابطه سرمایه اجتماعی با شکل‌گیری و گسترش خشونت کنشگرانه در خاورمیانه است.

اهمیت: از آنجا که جمهوری اسلامی ایران در منطقه همواره با گروه‌های تروریستی مواجه بوده، ورود به این موضوع و شناخت علل شکل‌گیری و بازتولید مداوم خشونت کنشگرانه برای امنیت ملی ایران، اهمیت کاربردی دارد.

ضرورت: عدم شناخت ریشه‌های شکل‌گیری و به ویژه بازتولید مداوم خشونت کنشگرانه در خاورمیانه باعث کاهش کارآمدی سیاست‌گذاری ایران در قبال آنها می‌شود. ضرورت این پژوهش در صورت توجه به فرایند ناقص دولت - ملت‌سازی و تأثیرگذاری این گروه‌ها در چنین شرایطی دو چندان می‌شود.

اهداف: هدف اصلی این نوشتار، پی بردن به تأثیر کاهش و کارکرد منفی سرمایه اجتماعی بر بازتولید مداوم خشونت کنشگرانه در خاورمیانه است. شناسایی سیاست‌های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای که باعث این وضعیت شده نیز اهداف فرعی این پژوهش را شکل می‌دهد.

سؤال‌ها و فرضیه: پژوهش حاضر فرضیه‌آزما نیست. سؤال اصلی محققان آن است که سرمایه اجتماعی چه تأثیری بر خشونت کنشگرانه در خاورمیانه داشته است؟ در این راستا، سؤال‌های فرعی پژوهش عبارتند از: سرمایه اجتماعی چیست؟ چه ارتباطی بین سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی وجود دارد؟ قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای چه تأثیری بر کاهش سرمایه اجتماعی در خاورمیانه داشته‌اند؟

روش پژوهش: در این تحقیق داده‌ها به صورت اسنادی جمع‌آوری شده و با روش «نظریه مبنا» تحلیل صورت گرفته است. الگوی تحلیل نیز بر مبنای ارتباط بین سرمایه اجتماعی، به عنوان متغیر مستقل، و خشونت کنشگرانه، به عنوان متغیر وابسته، با استفاده از متغیر مداخله‌گر، یعنی توسعه اقتصادی در سطح خاورمیانه؛ طراحی شده است.

۱. پیشینه پژوهش

با عنایت به اهمیت موضوع، می‌توان به طیف متنوعی از پژوهش‌ها اشاره داشت:

۱-۱. پیشینه پژوهش در نشریه علمی دانش سیاسی

در ارتباط سرمایه اجتماعی، مقاله‌های متعددی در نشریه دانش سیاسی منتشر شده است که محور آنها را سنجش میزان سرمایه اجتماعی (نک. صادقی شاهدانی و مقصودی، ۱۳۸۹)، تأثیرات ناشی از سرمایه اجتماعی در حوزه‌های مختلف (ارسیا و ساعی، ۱۳۹۸)، و عوامل مؤثر در افزایش و یا کاهش سرمایه اجتماعی (جهانگیری و ابوترابی زارچی، ۱۳۹۱) تشکیل می‌دهد. با تأمل در این منابع مشاهده می‌شود که رابطه سرمایه اجتماعی و خشونت، در هیچ‌یک از این آثار مدنظر نبوده است.

۲-۱. پیشینه پژوهش در سایر منابع

در مورد ارتباط سرمایه اجتماعی و خشونت پژوهش‌های زیادی صورت پذیرفته که با توجه به بحث حاضر می‌توان آنها را در دو سطح خرد و کلان تقسیم‌بندی نمود.

الف. آثار ناظر بر رابطه سرمایه اجتماعی و خشونت در سطح خرد

رابطه سرمایه اجتماعی و خشونت در سطح خرد در کشورها و مناطق مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش‌های ملکی و نژادسبزی (۱۳۸۹)، عنایت و دهقانی (۱۳۹۱)، کنعانی و دیگران (۱۳۹۲)، زنجانی‌زاده و دیگران (۱۳۹۳)، عباسی اسفجیر (۱۳۹۵) و گلچین و حیدری (۱۳۹۱) از مهم‌ترین این نوع پژوهش‌ها در ایران محسوب می‌شوند.

ب. آثار ناظر بر رابطه سرمایه اجتماعی و خشونت در سطح کلان

در سطح کلان تحقیقاتی وجود دارند که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر علل شکل‌گیری و گسترش بنیادگرایی و رادیکالیسم در خاورمیانه تمرکز می‌کنند که محصول آنها خشونت است (هوشنگی، ۱۳۸۹؛ دهقان و دیگران، ۱۳۹۵)، اما هیچ‌یک از آنها به نقش و تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی توجهی نشان نمی‌دهند. با این وجود، رابطه سرمایه اجتماعی و خشونت در سطح یک کشور (رک: مطلبی و حسینی، ۱۳۹۳؛ اریکسن، ۱۳۹۵) یا چند کشور (Colletta & Cullek, 2000) نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در این سطح، برخی پژوهشگران به منظور کاهش انواع مختلف خشونت، طرح‌های ارتقای

سرمایه اجتماعی را به عنوان یکی از مهم‌ترین راهبردهای ملی برای صلح و توسعه پیشنهاد می‌کند (World Bank, 2000). این‌گونه پژوهش‌ها برخی را به این نتیجه رسانده «خشونت با کاهش سطح سرمایه اجتماعی مرتبط می‌باشد» (اریکسن، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۲). بنابراین، رابطه این دو متغیر در سطح خرد و کلان و خشونت‌های کنشگرانه در پژوهش‌های زیادی به تأیید رسیده است (نقطه اشتراک مقاله با پژوهش‌های پیشین)، اما اکثر آنها به علل کاهش سرمایه اجتماعی و کارکردهای منفی آن توجه نکرده‌اند. همچنین در این مقاله رابطه سرمایه اجتماعی و خشونت در سطح جمعی (نه درون یا بین‌کشوری) و خاورمیانه واکاوی می‌شود. از نقاط افتراق دیگر این است که در این مقاله صرفاً بر خشونت کنشگرانه تأکید می‌شود و نه انواع دیگر خشونت.

۲. مبانی مفهومی

۲-۱. سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی مفهومی میان‌رشته‌ای است که در اقتصاد، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی به‌کار گرفته شده است؛ به همین دلیل تعاریف بسیاری زیادی از آن وجود دارد. با این وجود، در این تحقیق تعریف پورتس^۲ مدنظر است. وی بر این عقیده است که: سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد کنشگران این توانایی را دارند که در پرتو عضویت در شبکه‌های اجتماعی یا دیگر ساختارهای اجتماعی، به منافع دست یابند (Portes, 1998, p.6).

۲-۲. خشونت کنشگرانه

ژیتک تعریفی سه بُعدی از مسئله خشونت ارائه می‌دهد و آن را در سه مدل «کنشگرانه» که مبتنی بر جنایت و ارباب است؛ «کنش‌پذیرانه» که مبتنی بر نژادپرستی، نفرت‌پراکنی و تبعیض است و «سیستمی» که نشانگر تأثیرات فاجعه‌بار نظام‌های اقتصادی و سیاسی است، تعریف می‌نماید. او معتقد است که معمولاً درک بعد کنشگرانه خشونت به علت عینی بودن، باعث می‌شود که دیگر ابعاد خشونت نادیده گرفته شوند یا به خوبی فهم نگردند. از دیدگاه وی خشونت کنشگرانه انعکاسی طبیعی از خشونت کنش‌پذیرانه و سیستمی و در واقع نتیجه آنهاست، همچنان‌که در یک چرخه بسته، خشونت کنشگرانه در مقیاس گسترده باعث خشونت کنش‌پذیرانه و سیستمی در سطح عمومی شده و همین

خشونت سیستمی در عرصه عمومی نیز خود تقویت‌کننده انگیزه‌های خشونت در سطح خصوصی و کنشگرانه می‌گردد (ژیژک، ۱۳۸۹، صص. ۱۰-۱۲).

۳. مبانی نظری

در مورد سرمایه اجتماعی و خشونت کنشگرانه نظریه‌های مختلفی وجود دارد که در این بخش ابتدا به تفکیک به آنها می‌پردازیم و سپس بر مبنای آنها الگویی تحلیلی برای بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر خشونت کنشگرانه ارائه خواهیم کرد.

۳-۱. نظریه‌های سرمایه اجتماعی

در رابطه با سرمایه اجتماعی دو سنت نظری اصلی هنجاری و منبعی وجود دارد؛ سنتی که سرمایه اجتماعی را به صورت هنجاری دیده، آن را اکسیری برای همه دردها معرفی می‌کند. اما سنتی که سرمایه اجتماعی را به عنوان یک منبع می‌شناسد، بر این باور است که سرمایه اجتماعی می‌تواند در خلق یا حفظ نابرابری مورد استفاده قرار گیرد. در این میان برخی نیز سعی در تلفیق این دو سنت نظری داشته‌اند. از مهم‌ترین اندیشمندان هر سنت نیز به ترتیب می‌توان به پیر بوردیو، نان لین و کاتور و جیمز کلنن اشاره کرد (نک. غفاری، ۱۳۹۰). در این مقاله سنت تلفیقی را با روایت جیمز کلنن^۳ و پورتس به عنوان مبنای مفهومی و نظری انتخاب می‌نماییم.

الف. روایت کلنن از سرمایه اجتماعی

جیمز کلنن (۱۹۹۵-۱۹۲۶) به دنبال ترکیب رویکرد اقتصادی و رویکرد جامعه‌شناختی در رابطه با سرمایه اجتماعی بود. رویکرد جامعه‌شناختی، فرد را در یک محیط اجتماعی و فرهنگی می‌بیند و موضوع سرمایه اجتماعی را به هنجارها، تعهدات و قواعد اجتماعی فرو می‌کاهد. رویکرد اقتصادی نیز بر اهداف عقلانی فرد تمرکز می‌کند و بر این باور است که تک‌تک افراد به دنبال منافع مستقل خود هستند. به طور خاص کلنن در این راه با استفاده از نظریه انتخاب عقلانی، سرمایه اجتماعی را به عنوان چهره اجتماعی و جمعی انسان که در آن تک‌تک افراد به دنبال اهداف خود هستند، معرفی می‌کند. روش کلنن منجر به دیدگاه وسیع‌تری از سرمایه اجتماعی شد که در آن نه فقط قدرتمندان، بلکه ناتوانان و به حاشیه‌رانده‌شدگان نیز می‌توانند نقش ایفا کنند (Gauntlett, 2011, p.142).

بر این اساس افراد به دنبال منافع مستقل خود هستند، اما در بافت اجتماعی مشخصی که ماهیت کلی اهداف را مشخص می‌کند. بنابراین از دیدگاه کلمن، سرمایه اجتماعی «آن جنبه از ساختار اجتماعی که به عنوان منابعی در اختیار اعضاء قرار می‌گیرد تا توانایی رسیدن به اهداف خود را به دست آورند» (Colman, 1990, p.241).

ب. روایت پورتس از سرمایه اجتماعی

پورتس بر این عقیده است که سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد کنشگران توانایی رسیدن به منافعی را از طریق عضو شدن در شبکه‌های اجتماعی یا سایر ساختارهای اجتماعی را دارند (Portes, 1998, p.6). به عبارت دیگر، سرمایه اجتماعی نزد این افراد با کارکردش تعریف می‌شود. به طور کلی سرمایه اجتماعی در نگاه کلمن و پورتس به شیوه‌ای عمل می‌نماید که تا حد زیادی با نقش «دست نامرئی» بازار در نظریه اقتصاد کلاسیک قابل مقایسه و هماهنگ است. این افراد سرمایه اجتماعی را به عنوان منبع مفید قابل دسترس برای یک کنشگر از طریق روابط اجتماعی‌اش تعریف می‌کنند (غفاری، ۱۳۹۰، ص. ۷۴). بر این اساس، تعهدات و انتظارات، ایدئولوژی، اطلاعات و هنجارها باعث ایجاد و گسترش سرمایه اجتماعی می‌شوند (رضایی و فتحی‌پور، ۱۳۹۲، ص. ۶۶).

۲-۳. انواع و کارکردهای سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی دارای انواع گوناگون است که در حد تحقیق حاضر می‌توان دو شکل سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی را از هم تمیز داد.

الف. سرمایه اجتماعی درون و برون‌گروهی

سرمایه اجتماعی درون‌گروهی با پیوستگی گروهی یا قومی شناخته می‌شود. در این شکل از سرمایه اجتماعی افراد دارای تحرک کمی‌اند، زیرا همه برابر هستند. به همین جهت، اعتماد در این نوع سرمایه بسیار قوی است. در سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، شاهد روابط عمودی بین اجتماعات هستیم و این موضوع باعث ضعیف شدن اعتماد می‌گردد. بنابراین پیوندها در درون گروه‌ها کمتر و بین گروه‌ها بیشتر می‌شود (غفاری، ۱۳۹۰، صص. ۴۳-۴۲).

ب. کارکردهای مثبت سرمايه اجتماعي

کارکردهای سرمايه اجتماعي در هر نوع از انواع سرمايه اجتماعي می‌تواند متفاوت باشد. به عبارت ديگر، کارکردهای سرمايه اجتماعي الزاماً مثبت نيست و می‌تواند منفي نیز باشد. کارکردهای مثبت سرمايه اجتماعي را می‌توان به سه دسته تقسيم نمود: دسته اول. کارکردهای اجتماعي مانند آموزش و موفقيت تحصيلي، گسترش بهداشت و سلامتي، کاهش مشكلات اجتماعي، بهبود كيفيت زندگي، موفقيت شغلي، مردم‌سالاري، بهره‌برداري از منابع كمياب، تعديل نابرابري، توسعه موزون، توسعه اجتماعي و کنترل اجتماعي؛

دسته دوم. کارکردهای اقتصادي مانند کاهش هزینه‌ها، توسعه صنعت توريسم، تسهيل روند معاملات اقتصادي در سطوح مختلف و توسعه بازارهای اعتباري غيررسمي؛ دسته سوم. کارکردهای سياسي مانند افزايش كارايي حكومت‌ها، حكمراني مطلوب، توسعه سياسي و شكل‌گيري جامعه مدني، افزايش كارايي نيروهای انتظامي و پليسي، گسترش دموكراسي، ثبات و نظم سياسي و افزايش مشاركت سياسي (نوابخش و فائقي، ۱۳۹۳، صص. ۱۲۴-۱۱۷).

پ. کارکردهای منفي سرمايه اجتماعي

مهمترين کارکردهای منفي بيان شده برای سرمايه اجتماعي عبارتند از: يك. طرد غيرخودي‌ها: يعني عده‌اي با انحصار سرمايه، افراد غيرخودي را برای استفاده از منابع و فرصت‌ها در بين خود نمی‌پذيرند. دو. اجبار افراد موفق به تن دادن درخواست‌های كثير ساير اعضاي گروه: به طور مثال، افراد كه به موفقيت دست يافته‌اند از سوي اعضاي ديگر مجبور می‌شوند تا بخش زيادي از درآمد خود را در اختيار آنها قرار دهند. سه. محدوديت آزادي فرد: عضويت افراد در برخي گروه‌ها باعث می‌شود تا آنها نتوانند علايق فردي خود را دنبال كنند. علت اين موضوع نیز عمدتاً به چند بعدي بودن انسان بازمي‌گردد.

چهار. هنجارهای هم‌سطح كردن نزولي: در برخي مواقع بعضي گروه‌ها كه در آنها بدبختي مشترك باعث همبستگي آنها شده، پيشرفت كسي در ميان آنها، باعث تحت فشار

قرارگرفتن او از سوی اعضای گروه می‌شود (پورتس، ۱۳۸۴، ص. ۳۳۳). نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم این است که در برخی موارد ما به ظاهر شاهد کاهش سرمایه اجتماعی نیستیم، اما سرمایه اجتماعی به جای آنکه دارای کارکرد مثبت باشد دارای کارکرد و پیامدهای منفی است و این وضعیت هم عملاً تأثیری جز افزایش خشونت کنشگرانه را در پی نخواهد داشت. آنچه باعث این اتفاق می‌شود را در ارتباط میان سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی باید یافت؛ زیرا کارکرد منفی باعث می‌شود اهداف اقتصادی در اولویت قرار نگیرند و سایر اهداف ایدئولوژیک و غیره بر آن ترجیح داده شوند.

۳-۳. سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی

در دهه‌های اخیر، تصور رایج و مورد قبول این بوده است که سرمایه اجتماعی به طور مستقیم و غیرمستقیم نقش مثبتی در فرایند توسعه به طور عام و توسعه اقتصادی به طور خاص ایفا می‌کند. سرمایه اجتماعی حلقه مفقوده‌ای است که در مورد محاسن آن استدلال‌های فراوانی شده (قاسمی و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۲۸)، اما اگر توسعه اقتصادی را علاوه بر رشد، افزایش ظرفیت و پتانسیل‌های تولیدی بدانیم، «می‌توان رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی را در چهار دیدگاه اجتماع‌گرایی، دیدگاه شبکه‌ای، دیدگاه نهادی و دیدگاه همیاری که متمایز هستند مقوله‌بندی کرد. اجتماع‌گرایان بر این اعتقادند که سرمایه اجتماعی از حیث ذاتی خیر است، یعنی به هر میزان که سرمایه اجتماعی بیشتر باشد، رفاه اجتماعی وضعیت مطلوب‌تری پیدا می‌کند (سرمایه اجتماعی همواره اثر مثبتی دارد). برخلاف دیدگاه اجتماع‌گرایان، طرفداران دیدگاه شبکه‌ای، علاوه بر قائل بودن به جنبه‌های مثبت سرمایه اجتماعی، جنبه‌های منفی آن را نیز در نظر می‌گیرند. به عبارت دیگر، اگر سرمایه اجتماعی منجر به تقویت همبستگی درون‌گروهی شود، ابزار مناسبی برای دنبال کردن منافع گروهی می‌گردد.

دیدگاه نهادی برخلاف دو دیدگاه فوق، کیفیت نهادهای رسمی را متغیری مستقل و سرمایه اجتماعی را متغیری وابسته قلمداد می‌کند. زیرا مدعی‌اند که اگر کیفیت نهادها در حد قابل قبول باشد، گروهها در راستای منافع جمعی و نه گروهی و فرقه‌ای عمل خواهند کرد. در نهایت رویکرد همیاری نیز سعی در تلفیق دو رویکرد شبکه‌ای و نهادی دارد و

به همین جهت بر گروه‌های اجتماعی، جامعه مدنی، بنگاه‌ها و دولت به عنوان فعالان سرمایه اجتماعی تأکید می‌کند (ولکاک و ناریان، ۱۳۸۴، صص. ۵۵۶-۵۳۵). بنابراین، سرمایه اجتماعی به شیوه‌های گوناگون و از راه‌های مختلف بر توسعه اقتصادی تأثیرگذار است (قاسمی و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۲۷).

۳-۴. خشونت کنشگرانه

فیلسوفان و دانشمندان علوم انسانی بسیاری در رابطه با خشونت نظریه‌پردازی نموده‌اند (نک. آگامبن، ۱۳۸۷ و الیاس، ۱۳۸۷). در این مقاله از نظریه اسلاوی ژیتک بهره می‌بریم که تعریفی سه بعدی از مسئله خشونت ارائه می‌دهد و آن را در سه مدل «کنشگرانه» که مبتنی بر جنایت و ارباب است، «کنش‌پذیرانه» که مبتنی بر نژادپرستی، نفرت‌پراکنی و تبعیض است و «سیستمی» که نشانگر تأثیرات فاجعه‌بار نظام‌های اقتصادی و سیاسی است، تعریف می‌نماید و معتقد است که معمولاً درک و فهم بعد کنشگرانه خشونت (اعم از جنایت و دزدی و ارباب) به علت عینی بودن باعث می‌شود که دیگر ابعاد خشونت نادیده گرفته شوند یا به خوبی درک و فهم نگردند. از دیدگاه وی خشونت کنشگرانه انعکاسی طبیعی از خشونت کنش‌پذیرانه و سیستمی و در واقع نتیجه آنهاست، همچنان که در یک چرخه بسته، خشونت کنشگرانه در مقیاس گسترده باعث خشونت کنش‌پذیرانه و سیستمی در سطح عمومی شده و همین خشونت سیستمی در عرصه عمومی نیز، خود تقویت‌کننده انگیزه‌های خشونت در سطح خصوصی و کنشگرانه می‌گردد (ژیتک، ۱۳۸۹، ص. ۱۰).

ژیتک معتقد است در پیشانی اذهان ما اقدامات جنایت‌آمیز و تروریستی، ناآرامی‌های مدنی و ستیزهای بین‌المللی نشانه‌های آشکار خشونت هستند. ولی باید بیاموزیم که یک گام عقب رویم و خودمان را از کشش هوش‌ربای این خشونت کنشگرانه آشکار، خشونتی که یک کنشگر آشکارا به اجرا می‌گذارد، رها سازیم. باید فراز و فرود پس‌زمینه‌ای که این‌گونه فوران‌های خشونت را پدید می‌آورد بشناسیم. با یک گام پس رفتن می‌توانیم خشونتی را تشخیص دهیم که قوام‌بخش همان تلاش‌هایی است که برای مبارزه با خشونت و ترویج تساهل به عمل می‌آوریم. به عبارت دیگر، خشونت کنشگرانه صرفاً نمایان‌ترین ضلع مثلثی است که اضلاع ناپیدایش دو نوع خشونت کنش‌پذیرانه

است. نخست، خشونت نمادین را داریم (همان که هایدگر «قرارگاه هستی» می‌خواند) که در زبان و قالب‌های آن تبلور یافته است. این خشونت تنها در نمونه‌های آشکار، برانگیختگی و مناسبات سلطه اجتماعی که در قالب‌های گفتاری عادت شده‌مان بازتولید می‌شوند در کار نیست، بلکه شکل بنیادی‌تری از خشونت هم وجود دارد که باز هم به زبان در معنای دقیق کلمه یعنی به تحمیل جهان معینی از معانی توسط زبان بازمی‌گردد. دوم، خشونتی هم وجود دارد که آن را «سیستمی» می‌خوانیم. همان پیامدهای غالباً فاجعه‌باری که عملکرد بی‌تلاطم نظام‌های اقتصادی و سیاسی ما به بار می‌آورد (ژیژک، ۱۳۸۹، صص. ۱۰-۹).

مشکل اینجاست که نمی‌توان خشونت کنشگرانه و کنش‌پذیرانه را از دیدگاه یکسانی دریافت. خشونت کنشگرانه به معنای دقیق کلمه در برابر پس‌زمینه سطح صفرِ عدم خشونت تجربه می‌شود. خشونت کنشگرانه را نوعی به هم خوردن وضعیت «بهنجار» و مسالمت‌آمیز امور می‌دانند. اما خشونت کنش‌پذیرانه ناپیداست، زیرا قوام‌بخش همان معیار سطح صفری است که با نگاه به آن، چیزی را دارای خشونت کنشگرانه می‌شناسیم. بر این اساس، خشونت سیستمی چیزی شبیه «ماده سیاه» مشهور دانش فیزیک است: نقطه مقابل خشونت کاملاً نمایان کنشگرانه. ممکن است خشونت سیستمی ناپیدا باشد، ولی برای سر درآوردن از آنچه در غیر این صورت فوران‌های «نابخردانه» خشونت کنشگرانه به نظر خواهد رسید، باید آن را در نظر بگیریم (ژیژک، ۱۳۸۹، صص. ۱۱-۱۰). اگرچه با توجه به تعریفی که ارائه شد، هر خشونت عریانی، خشونت کنشگرانه محسوب می‌شود، اما باقری چوکامی و قربانی (۱۳۹۵) با توجه به اهداف و منطقه مورد مطالعه (خاورمیانه) چند نوع از این خشونت را شناسایی کرده‌اند که عبارتند از:

الف. خشونت واکنشی

از دیدگاه فکوهی، در برخی مواقع خشونت به صورت یک واکنش برای مقابله با فشارهای بیرونی رخ می‌دهد که یکی از وجوه مهم خشونت است. در این نوع خشونت، هدف بازگشت به وضع قبل از فشارهای بیرونی یعنی آزادی است.

ب. خشونت کنشی یا سازمان‌یافته

خشونت کنشی می‌تواند ایدئولوژیک یا غیرایدئولوژیک باشد. این نوع خشونت که به

دنبال دستیابی به اهداف مشخصی است، در مقابل خشونت واکنشی قرار می‌گیرد. زیرا برخلاف آن سازمان‌یافته است و در چهارچوب یک راهبرد مشخص گام برمی‌دارد. گروه‌های تروریستی که راهبرد مشخصی دارند مصداق بارزی از خشونت کنشی هستند.

پ. خشونت فرقه‌ای

در این نوع خشونت که تلفات بسیار گسترده‌تری نسبت به خشونت‌های نامبرده دارد، از معیار صفر و صد یا ارزش مطلق بهره برده می‌شود. زیرا آیینی که از آن حمایت می‌شود، ارزش مطلق و سایر آیین‌ها انحراف مطلق پنداشته می‌شوند. به همین جهت، اگر این نوع فرقه‌های تعصب‌مدار به قدرت برسند، دیگر آیین‌ها را در معرض نابودی قرار می‌دهند. بنابراین، در خشونت فرقه‌ای هیچ حد و مرزی برای بهره‌گیری و به‌کار بردن خشونت وجود ندارد.

ت. خشونت مشروع

در برخی مواقع، خشونت صرفاً برای دفاع در مقابل تجاوز یا بازدارندگی از اعمال خشونت توسط دیگران صورت می‌پذیرد. در این نوع خشونت، انگیزه و هدف است که آن را از دیگر انواع خشونت متمایز می‌کند. به عبارت دیگر، شاید در این نوع خشونت از رفتار و ابزارهایی بهره برده شود که در انواع دیگر خشونت نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما انگیزه و هدف آن مشروع و قابل قبول است (به نقل از: باقری چوکامی و قربانی، ۱۳۹۵، صص ۲۸-۲۷).

۳-۵. الگوی تحلیل

کاهش سرمایه اجتماعی یا کارکرد منفی آن می‌تواند باعث تغییر توجهات از توسعه اقتصادی به مسائل سیاسی و فرهنگی شود و در چنین شرایطی جامعه به جای رشد و توسعه اقتصادی درگیر در منازعات سیاسی و ایدئولوژیک می‌شود که نتیجه آن افزایش خشونت کنشگرانه است. برای آنکه رابطه میان این متغیرها را در قالب یک الگوی تحلیلی نشان دهیم، لازم است هر یک از این متغیرها را بر اساس ابعاد و شاخص‌های دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم.

الف. شاخص‌های سنجش سرمایه اجتماعی

در سال‌های اخیر تلاش‌های بسیاری برای سنجش دقیق سرمایه اجتماعی صورت گرفته

است (شارع‌پور، ۱۳۸۷) که شاید بتوان گفت یکی از گسترده‌ترین و دقیق‌ترین کارها در این زمینه توسط مؤسسه لگاتوم صورت گرفته که شاخص رفاه لگاتوم^۴ را به صورت سالانه منتشر می‌کند. شاخص مذکور دوازده متغیر را برای سنجش رفاه کشورها مد نظر قرار می‌دهد که یکی از آن‌ها سرمایه اجتماعی است که عملکرد کشورها را در حوزه‌های استحکام روابط شخصی و اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و مشارکت مدنی مورد سنجش قرار می‌دهد. این مؤسسه سرمایه اجتماعی را با استفاده از پنج شاخص اصلی: روابط خانوادگی و شخصی، عضویت در شبکه‌های اجتماعی، اعتماد بین فردی، اعماد نهادی و مشارکت اجتماعی و مدنی مورد سنجش قرار می‌دهد (Legatum Institute, 2019). از آنجا که این شاخص نگاهی فراگیر و جامع به سرمایه اجتماعی دارد و داده‌های آن هم از سال ۲۰۰۹ در مورد اکثر کشورها وجود دارد از داده‌های آن برای سنجش وضعیت سرمایه اجتماعی در خاورمیانه استفاده می‌کنیم.

ب. شاخص‌های سنجش خشونت کنشگرانه

برای سنجش خشونت کنشگرانه شاخص بین‌المللی خاصی وجود ندارد، اما شاخص جهانی صلح^۵ بیشترین نسبت را با این مفهوم دارد. شاخص جهانی صلح یک رتبه‌بندی بین‌المللی است که موقعیت و جایگاه کشورها و مناطق جهان را بر اساس سطح خشونت و جرم در داخل و تهدیدهای امنیتی در خارج به صورت کمی و بر اساس شاخص‌های مرتبط مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد. در واقع این شاخص یک رتبه‌بندی ترکیبی است که سطح ایمنی و امنیت در جامعه و همچنین میزان همگرایی یا واگرایی ملی کشورها را به ویژه با توجه به روندهای نظامی و امنیتی موجود مورد توجه قرار می‌دهد و تهیه‌کنندگان آن معتقدند: کشوری که از نرخ جرم کمتر، وقوع رویدادهای تروریستی و تظاهرات خشونت‌آمیز کمتر، رابطه سازگارتر با همسایگان، ثبات سیاسی بیشتر و نسبت کمتری از جابجایی اجباری یا پناهندگی برخوردار باشد، صلح‌آمیزتر است و در رتبه‌بندی جهانی از جایگاه بالاتری برخوردار است. داده‌های شاخص جهانی صلح از سال ۲۰۰۷ م توسط واحد اطلاعات اقتصادی مؤسسه اقتصاد و صلح^۶ در ۲۳ زیرشاخص از منابع مختلف گردآوری و تهیه و به صورت سالانه منتشر می‌شود و برای بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر خشونت کنشگرانه هم از این داده‌ها استفاده می‌شود و در چهارچوب الگوی

تحلیلی زیر می‌کوشیم تأثیر سرمایه اجتماعی بر خشونت کنشگرانه را از طریق توسعه اقتصادی به عنوان متغیر مداخله‌گر مورد بررسی قرار دهیم:

نمودار شماره (۱): الگوی تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی، توسعه اقتصادی و خشونت کنشگرانه



(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

بر اساس مبانی نظری، سرمایه اجتماعی بایستی منجر به اولویت یافتن مسائل اقتصادی برای گروه‌ها و جوامع گردد که در این‌صورت رقابت را برمی‌انگیزد، ولی در صورت اولویت یافتن مسائل سیاسی و فرهنگی، تضاد مطرح می‌شود که منجر به خشونت کنشگرانه می‌شود. همچنان که گفته شد هدف اصلی این مقاله، بررسی تأثیر کاهش یا کارکردهای منفی سرمایه اجتماعی بر اولویت نیافتن مسائل اقتصادی و در نهایت افزایش خشونت کنشگرانه در کشورهای خاورمیانه است.

درباره علل کاهش و کارکردهای منفی سرمایه اجتماعی دو دیدگاه اصلی قابل شناسایی است که در هر دیدگاه رویکردهای مختلفی وجود دارد. طرفداران دیدگاه اول همانند اندیشمندان مطرح اروپایی و آمریکایی از جمله پوتنام، علت اصلی کاهش و کارکرد منفی سرمایه اجتماعی را در درون جوامع مورد مطالعه جستجو می‌کنند. این در حالی است که طرفداران دیدگاه دوم اعتقاد دارند علل کاهش و کارکرد منفی سرمایه اجتماعی نیز مانند سنجش این مفهوم امری نسبی و متغیر است. بر این اساس، بسیاری

از مطالعات انجام شده در کشورهای خاورمیانه، علل کاهش و کارکرد منفی سرمایه اجتماعی این کشورها را در نهایت مانند هم‌تایان اروپایی و آمریکایی به ساختار و کارگزاران داخلی این کشورها ارجاع می‌دهند. این موضوع باعث شده است برخی از اندیشمندان بر اساس دیدگاه دوم راه‌های دیگری از جمله علل بیرونی را برای کاهش و کارکرد منفی سرمایه اجتماعی جستجو کنند. این مقاله با اعتقاد به دیدگاه دوم، رویکردی را اتخاذ کرده است که بر اساس آن قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای در مدت زمانی طولانی و به ویژه بعد از جنگ جهانی اول در حوزه‌های مختلف باعث کاهش و کارکرد منفی سرمایه اجتماعی داخلی کشورهای منطقه خاورمیانه شده‌اند. با عنایت به این باور و بر اساس الگوی تحلیلی فوق، حال باید تأثیر کاهش یا کارکرد منفی سرمایه اجتماعی بر توسعه‌نیافتگی و در نهایت افزایش خشونت کنشگرانه در خاورمیانه را مورد بررسی قرار دهیم.

۴. سرمایه اجتماعی، توسعه‌نیافتگی و خشونت کنشگرانه در خاورمیانه

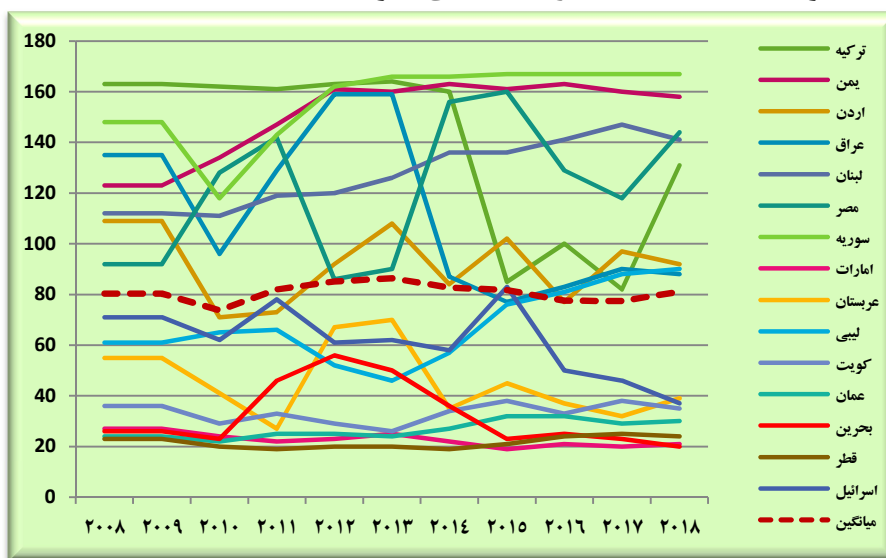
برای بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر خشونت کنشگرانه در خاورمیانه ابتدا باید وضعیت سرمایه اجتماعی و همچنین انواع و کارکردهای سرمایه اجتماعی در این منطقه را مورد بررسی قرار دهیم، سپس رابطه این وضعیت با میزان رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای منطقه را بررسی کنیم و در نهایت رابطه این تغییرات با میزان خشونت کنشگرانه در خاورمیانه را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

۴-۱. وضعیت سرمایه اجتماعی در خاورمیانه

همچنان که اشاره شد برای سنجش وضعیت سرمایه اجتماعی کشورهای خاورمیانه از شاخص رفاه لگاتوم که معتبرترین داده‌ها را برای سنجش سرمایه اجتماعی کشورها را فراهم آورده است استفاده می‌کنیم. بر اساس داده‌های این مؤسسه، رتبه کشورهای مختلف خاورمیانه نسبت به یکدیگر بسیار متغیر و متفاوت بوده است. در این بین سوریه با اختصاص رتبه ۱۶۷ در پنج سال اخیر، بدترین وضعیت را در بین کشورهای خاورمیانه و حتی جهان داشته است. در مقابل امارات، بحرین و قطر رتبه ۱۹ را به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۵، ۲۰۱۹ و ۲۰۱۱ کسب نموده‌اند. این در حالی است که کشورهایی مانند

عربستان و کویت در سال ۲۰۱۹ به ترتیب رتبه‌های ۴۳ و ۵۰ را به ثبت رسانده‌اند که وضعیت قابل قبولی به حساب می‌آید. در نمودار زیر رتبه سرمایه اجتماعی کشورهای خاورمیانه از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۹ قابل مشاهده است:

نمودار شماره (۲): وضعیت سرمایه اجتماعی کشورهای خاورمیانه (۲۰۰۸-۲۰۱۸)



(Source: Legatum Institute, 2019)

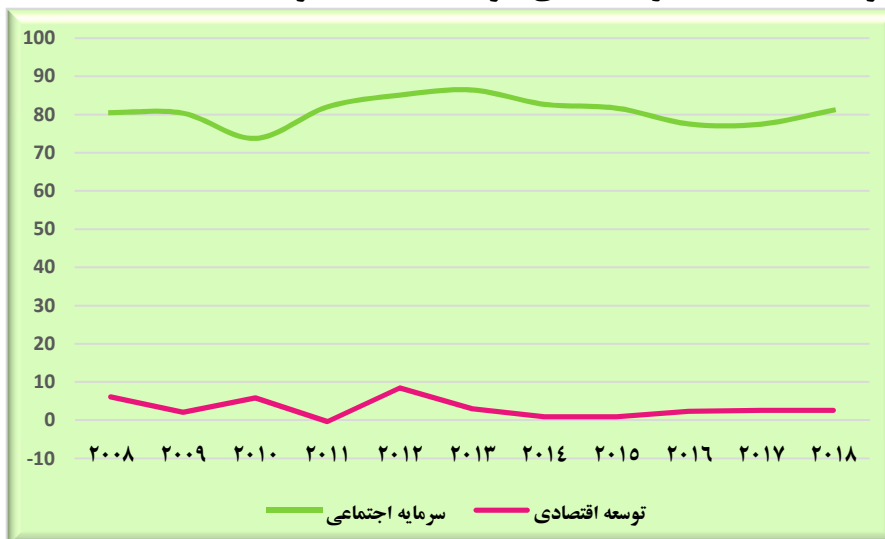
البته نمودار فوق بیشتر گویای میزان سرمایه اجتماعی در کشورهای خاورمیانه است و همچنان که دیده می‌شود وضعیت بسیاری از کشورهای منطقه در این زمینه مناسب نیست و حتی از میانگین منطقه هم بدتر است، در حالی که اگر به کارکردهای منفی سرمایه اجتماعی نیز توجه داشته باشیم وضعیت موصوف هم ممکن است نتایج متفاوتی ایجاد کند. سرمایه اجتماعی منفی با وجود تمام تفاوت‌ها بین این کشورها، همواره میل و کشش خود را در حفظ زنجیرهای درون‌گروهی نشان داده است. این امر را می‌توان در دو سطح درون و بین کشورها مورد بررسی قرار داد. در این زمینه از یکسو اقلیت‌های قومی، مذهبی، زبانی و غیره در درون کشورهای خاورمیانه بر حفظ سنت‌ها و منافع گروهی و ناحیه‌ای خود اصرار می‌ورزند و از سوی دیگر، امواج ناسیونالیسم این کشورها را با تمام تفاوت‌ها در مقابل یکدیگر قرار داده است (این روند متعارض پیچیدگی‌های بسیاری را باعث شده است). این موضوع باعث شده است تا انسجام در سطح داخلی

کشورها و همچنین در سطح منطقه‌ای با چالش‌های بسیاری مواجه گردد. بدین ترتیب در خاورمیانه از یک سو با کشورهای ناهمگون با کاهش سرمایه اجتماعی و از سوی دیگر با کشورهای به ظاهر همگون، اما با کارکرد منفی سرمایه اجتماعی (در روابط با دیگر کشورهای منطقه) روبه‌رو هستیم. این وضعیت تأثیر خود را بر ابعاد مختلف زندگی اجتماعی مردم خاورمیانه آشکار کرده است، اما آنچه باعث شده وضعیت سرمایه اجتماعی به افزایش خشونت کنشگرانه در این منطقه دامن بزند وضعیت توسعه اقتصادی در خاورمیانه بوده است که برای درک بهتر تأثیر سرمایه اجتماعی بر خشونت کنشگرانه به بررسی آن می‌پردازیم.

۴-۲. توسعه اقتصادی در خاورمیانه

توسعه اقتصادی عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی هم رشد کمی تولید باید اتفاق بیفتد و هم نهادهای اجتماعی و نگرش‌ها به گونه‌ای متحول شوند که توان بهره‌برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش یابد. البته توسعه اقتصادی مقوله‌ای بسیار گسترده است که پرداختن به آن مجال ویژه می‌خواهد، اما هدف ما در اینجا نه پرداختن به مفهوم توسعه اقتصادی و ارتباط آن با مفاهیم دیگر و نه پرداختن به دیدگاه‌ها و نظریات در این زمینه است. در صفحات قبل با اتکا به نظر اندیشمندان سرمایه اجتماعی استدلال شد که کاهش یا کارکرد منفی سرمایه اجتماعی باعث کاهش توسعه اقتصادی می‌شود. بنابراین هدف ما در اینجا آن است که نشان دهیم تغییر در وضعیت سرمایه اجتماعی چه تأثیری بر توسعه اقتصادی داشته است. برای درک این موضوع کافی است همانند سرمایه اجتماعی، وضعیت توسعه اقتصادی کشورهای خاورمیانه را در بازه زمانی مورد نظر مورد بررسی قرار دهیم. به این منظور از شاخص توسعه فراگیر^۷ به عنوان یک شاخص ترکیبی استفاده کرده و داده‌های آن را بر اساس شاخص‌های مورد نظر طی سال‌های مورد بررسی استخراج کرده‌ایم که همراه با میانگین وضعیت سرمایه اجتماعی کشورهای خاورمیانه در نمودار زیر نشان داده شده است:

نمودار شماره (۳): رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی در کشورهای خاورمیانه (۲۰۰۸-۲۰۱۸)



(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

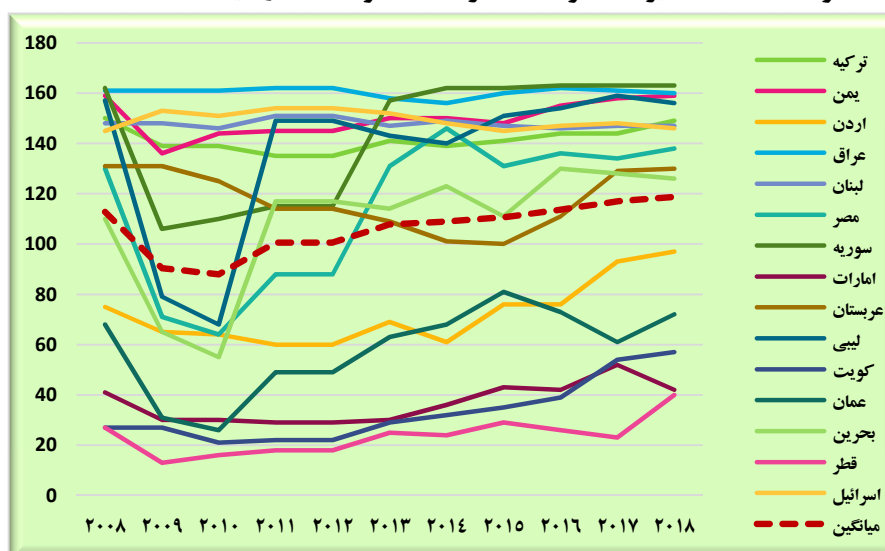
همچنان که روند کلی نمودار سرمایه اجتماعی و نمودار توسعه اقتصادی نشان می‌دهند همگرایی بسیار بالایی میان این دو متغیر در کشورهای خاورمیانه وجود داشته است. البته در برخی موارد شیب دو نمودار با هم کاملاً منطبق نیست، اما روند کلی هر دو نمودار حکایت از میزان بالای تأثیر سرمایه اجتماعی بر توسعه اقتصادی در منطقه دارد. حال باید دید این تأثیر سرمایه اجتماعی بر توسعه اقتصادی در کشورهای منطقه چه تأثیری بر خشونت کنشگرانه به عنوان متغیر وابسته ما داشته است.

۳-۴. خشونت کنشگرانه در خاورمیانه

خشونت کنشگرانه در خاورمیانه با بنیادگرایی گره خورده است. به گونه‌ای که در سال‌های اخیر، گروه‌های افراطی ابتدایی‌ترین و عربان‌ترین خشونت‌ها در کشورهای منطقه به ویژه یمن، سوریه و عراق را انجام داده‌اند و برخی کشورهای منطقه و بیرون از منطقه نیز از این گروه‌های افراطی حمایت و پشتیبانی به عمل می‌آورند. عربستان که ادعای رهبری جهان اسلام را در سر می‌پروراند، مهم‌ترین کشور حمایت‌کننده از افراطی‌گری و خشونت کنشگرانه در منطقه است. به عبارت دیگر، «عربستان در

شکل‌گیری، حمایت مالی، القای گرایش‌های اعتقادی و بسیاری موارد دیگر از این گروه‌ها حمایت می‌کند و حتی در بسیاری از موارد عربستان در واقع رابط سرویس‌های غربی با این گروه‌ها بوده و خط‌مشی و هدایت‌های سیاسی را به آنها منتقل می‌کند» (خلقی، ۱۳۹۳، ص. ۱). این وضعیت از آنجا ناشی می‌شود که «آمریکا و غرب به طور تاریخی همواره تلاش نموده‌اند از ظرفیت‌های منفی درونی جهان اسلام علیه اسلام استفاده نمایند، چنانچه تشکیل القاعده و داعش و حمایت همه‌جانبه از آنها در سال‌های اخیر نشان می‌دهد، آمریکا به جای مداخله مستقیم با استخدام این جریان‌های تکفیری به اهداف خود دست یافته است» (ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۲). این حمایت‌ها باعث شده وضعیت کشورهای خاورمیانه از نظر میزان خشونت کنشگرانه به صورت روزافزون رو به وخامت باشد:

نمودار شماره (۴): میزان خشونت کنشگرانه در کشورهای خاورمیانه (۲۰۰۸-۲۰۱۸)

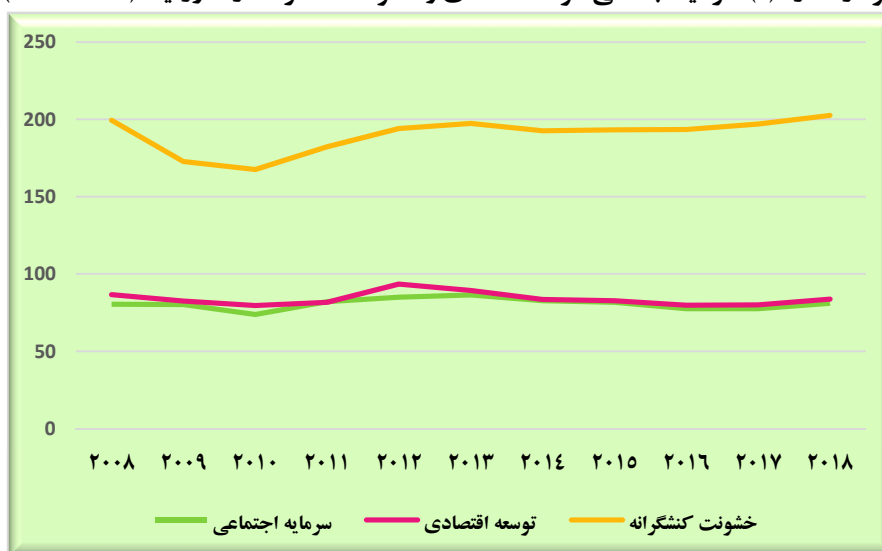


(Source: Global Peace index, 2019)

نمودار بالا به خوبی گویای روند روبه رشد خشونت کنشگرانه در منطقه خاورمیانه است. همچنان که میانگین خشونت کنشگرانه در خاورمیانه در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ نشان می‌دهد، به جز فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰م در مابقی سال‌ها خشونت

کنشگرانه در منطقه رو به افزایش بوده است. البته در این میان برخی کشورها وضعیتی بهتر و برخی وضعیتی بدتر داشته‌اند، اما میانگین کلی نشانگر بدتر شدن اوضاع است. برای درک ارتباط این تحول با وضعیت سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی کافی است روند تحول این سه متغیر را در یک نمودار با یکدیگر مقایسه کنیم:

نمودار شماره (۵): سرمایه اجتماعی، توسعه اقتصادی و خشونت کنشگرانه در خاورمیانه (۲۰۰۸-۲۰۱۸)



(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

در نمودار فوق از یکسو شاهد انطباق روند تحول سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی با یکدیگر و از سوی دیگر شاهد همسویی روند تحول آن‌ها با روند تحول خشونت کنشگرانه هستیم. در واقع روند تحول سرمایه اجتماعی، توسعه اقتصادی و خشونت کنشگرانه در خاورمیانه به وضوح حکایت از همگرایی و همبستگی میان آنها دارد و این بدان معناست که ایده اصلی این مقاله به وضوح قابل تأیید است، اما نکته دیگری که مد نظر ما بود این که علت این وضعیت نه مسائل و مشکلات داخلی این کشورها، بلکه دخالت مستقیم یا غیر مستقیم قدرت‌های خارجی بوده که هم در کاهش سرمایه اجتماعی یا برجسته کردن کارکردهای منفی آن، و هم بر روند توسعه اقتصادی و افزایش خشونت کنشگرانه در منطقه تأثیر داشته است. برای درک بهتر این موضوع بایستی نگاهی به علل و عوامل کاهش یا کارکرد منفی سرمایه اجتماعی در کشورهای این منطقه داشته باشیم.

۴-۴. علل کاهش و کارکردهای منفی سرمایه اجتماعی در خاورمیانه

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای در خاورمیانه مدام این سؤال را تکرار می‌کنند که علت بازتولید مداوم افراطی‌گری و خشونت کنشگرانه در این منطقه چیست؟ در پاسخ باید گفت این کشورها به جای جستجوی ریشه تولید و بازتولید خشونت کنشگرانه در ذات اسلام، فقر و نابرابری در ثروت و به طور کلی عوامل داخلی کشورهای منطقه، باید آن را در عوامل بیرونی و سیاست‌های خود در این منطقه جستجو کنند.

اولین نفوذهای اروپا به خاورمیانه، حداقلی و در حد دور نگه داشتن عثمانی از اروپا بود، اما این اهداف بعد از وقوع انقلاب صنعتی در انگلستان و سپس آمریکا، حداکثری شد و استعمار منطقه با توجه به نیازهای صنعتی مهم‌ترین هدف شمرده شد که بر این اساس در ۲۴ آوریل ۱۹۲۰ در سن‌رمو تصمیماتی توسط بریتانیا و فرانسه در مورد تقسیم خاورمیانه گرفته شد. بریتانیا و فرانسه طی ده سال پس از تصمیمات سن‌رمو مردم خاورمیانه را به دلخواه خود تقسیم کردند. مرزهای ساختگی نوینی کشیدند و سدهای اجتماعی عظیمی ایجاد کردند. پس از شکل‌گیری دولت‌های متنوع و جدید، عاملی نیاز بود تا از این مرزها حفاظت و حراست کند و آن ناسیونالیسم بود. در واقع ناسیونالیسم به شیوه جدید سلطه انجامید که نسبت به حضور مستقیم بسیار کم‌هزینه‌تر بود، هر چند خود به افزایش ناامنی و جنگ انجامید (اندرسون، ۱۳۹۳، ص. ۲۲).

غرب در راستای سیاست‌های نامناسب خود در خاورمیانه که تا حدی به طور ناخودآگاه نیز بود، باعث رشد ملی‌گرایی شد که در بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۲ مجبور به عقب‌نشینی هم گردید، اما ساخت قدرتی که در منطقه شکل داده بود به قوت خود باقی ماند. ساخت قدرتی که هیچ توجهی به تفاوت‌های نژادی، زبانی و مذهبی موجود در منطقه نداشت (دهقان و دیگران، ۱۳۹۵، صص. ۸۴-۶۷). این نوع «ساخت قدرت از طریق بحث حکمرانی (شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی مؤثر، وجود صداها، اعتراضی و نقاد حاکمیت، وجود قوانینی که حقوق مدنی و شهروندی افراد را به رسمیت بشناسد و تضمین بکند، ثبات سیاسی و پاسخ‌گویی دولت)» (دینی ترکمانی، ۱۳۸۵، ص. ۵) در دو بُعد داخلی و خارجی بر کاهش و کارکرد منفی سرمایه اجتماعی تأثیر گذاشته است. در بُعد داخلی علاوه بر تنوع قومی و مذهبی که برخی کشورهای

خاورمیانه را در آستانه بی‌ثباتی قرار داده، وجود حکومت‌های خاندانی و دولت‌های رانتیر، در بیشتر کشورهای منطقه باعث عدم شکل‌گیری جامعه مدنی و در نهایت مانع از شکل‌گیری گروهی شده است که در محیطی امن بتوانند در راستای کسب سرمایه اقتصادی گام بردارند (مارتین، ۱۳۸۹).

در بعد خارجی نیز بعد از جنگ جهانی دوم ایالات متحده و اروپا با ایجاد جهان لاکه (رقابتی) در دو سوی آتلانتیک، خاورمیانه را به سمت جهان هابزی (جنگ و آشوب) سوق دادند و در این شرایط، بهترین گزینه برای تأمین امنیت الگوی توازن قواست که مسابقه تسلیحاتی یکی از پیامدهای آن است (دهشیار، ۱۳۸۷، صص. ۵۷-۵۲). در واقع بعد از جنگ جهانی دوم با شروع موج استقلال‌خواهی، امپریالیسم نظامی جای خود را به استعمار اقتصادی داد، اما «مداخله‌گرایی آمریکا به خصوص بعد از فروپاشی شوروی، شکل بی‌سابقه‌ای به خود گرفت. مثلاً در خاورمیانه، مداخله‌گرایی آمریکا در عراق باعث سرنگونی صدام حسین شد. تردیدی نیست که انگیزه‌های دولت آمریکا در کلیه مداخلات همسان نبوده است، اما هژمونی‌جویی اقتصادی غالب‌ترین انگیزه جهت‌دهنده به مداخله‌گرایی آمریکا بوده است» (قنبرلو، ۱۳۸۹، صص. ۵۷-۵۶). حمایت‌های ایالات متحده از عربستان در قبال تأمین نفت از مشهودترین این موارد است که حتی آمریکا را به چشم‌پوشی از اجرای ارزش‌های لیبرالیستی (حقوق بشر، حقوق زنان و...) و همچنین زیر پا گذاشتن آن‌ها توسط عربستان وا می‌دارد. این در حالی است که مداخلات قدرت‌های بزرگ فقط به آمریکا محدود نمی‌شود و سایر قدرت‌های بزرگ نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم در خاورمیانه دخالت می‌کنند. به طوری که «این منطقه به کانون اصلی رقابت‌های این قدرت‌ها تبدیل شده است» (یزدانی و شجاع، ۱۳۸۶، ص. ۸۷). به طور کلی استعمار به عنوان خصلت هژمونی اقتصادی بریتانیا در نیمه دوم قرن نوزدهم و بعد هژمونی‌جویی اقتصادی آمریکا به خصوص بعد از فروپاشی شوروی به وسیله تجارت آزاد، باعث به وجود آمدن سرمایه اقتصادی برای آنها شده است تا هم هژمونی خود را در خاورمیانه حفظ و تحکیم بخشند و هم با کاهش یا تقویت کارکردهای منفی سرمایه اجتماعی در جوامع منطقه، بیش از پیش آنها را از توسعه دور و به مسیر افراطی‌گری و خشونت کنشگرانه هدایت کنند.

سیاست‌های فرهنگی قدرت‌های مداخله‌گر (آمریکا) نیز از دو طریق بر فرایند کاهش و کارکرد منفی سرمایه اجتماعی در خاورمیانه مؤثر بوده‌اند: نخست، ترویج ترجیحات فرهنگی‌شان به منزله برترین، بهترین و مشروع‌ترین سبک زندگی بیشتر از طریق رسانه و دوم، نشان دادن ارزش‌های فرهنگ بومی خاورمیانه به عنوان نامناسب‌ترین سبک زندگی. در این راستا، «دین را که یکی از مهم‌ترین منابع تولید فرهنگ، حتی در دنیای مدرن است» (فیرحی، ۱۳۹۰، ص. ۶۷) به چالش می‌کشند. سیاست‌های فرهنگی قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای در منطقه باعث شکل‌گیری و گسترش گروه‌های متنوعی شده، اما چون این گروه‌ها پیگیر کسب سرمایه اقتصادی و در نهایت توسعه اقتصادی نیستند و همچنین از آنجا که تأمین اهداف ایدئولوژیک را به منظور مقابله و مبارزه با سیاست قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای بر اهداف اقتصادی مقدم می‌دانند، سرمایه اجتماعی به معنای واقعی آن در منطقه کاهش یافته یا کارکرد منفی پیدا کرده است.

آخرین نمود مداخله قدرت‌های خارجی در خاورمیانه که به موج جدیدی از خشونت کنشگرانه دامن زده است را در شکل دادن و حمایت این کشورها از گرایش سلفی - تکفیری می‌توان دید. به دنبال اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی سابق و آغاز جنگ آزادسازی افغانستان، کشورهای عربی با مقدس خواندن این جنگ، تبلیغات وسیعی را علیه دولت شوروی و حکومت افغانستان به راه انداختند و در همین رابطه به چریک‌های نظامی درگیر جنگ، کمک‌های مالی و نظامی فراوانی کردند و نیروهای متعصب و مذهبی زیادی از کشورهای مختلف عربی در این جنگ شرکت کردند. این نیروها شامل بنیادگرایانی تندرو از کشورهای مصر، الجزایر، تونس، عربستان، فلسطین، یمن و افغانستان بودند که ابتدا طالبان و سپس شبکه‌ای با عنوان «القاعده» را تأسیس و با هدف گسترش فعالیت خود شعبه‌هایی را در سراسر جهان ایجاد کردند (حقیقت‌شناس کماچالی، ۱۳۹۳) که دولت اسلامی عراق و شام (داعش) نیز شاخه‌ای انشعاب یافته از این گروه است که اعمال غیرانسانی آن را می‌توان نماد کامل خشونت کنشگرانه تلقی کرد.

نتیجه‌گیری

سرمایه اجتماعی در سطوح مختلف خرد، میانی و کلان دارای کارکردهای مثبت و منفی بسیاری است. یکی از موضوعاتی که در ارتباط با خشونت کنشگرانه در خاورمیانه لازم است مورد توجه قرار گیرد موضوع سرمایه اجتماعی است. گرچه خشونت کنشگرانه می‌تواند محصول متعددی باشد، اما نقش آمریکا و غرب به صورت مستقیم و غیرمستقیم در ایجاد بنیان‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این وضعیت مؤثر بوده است. از سیاست‌های استعماری تا ترویج ناسیونالیسم و سپس توسعه اقتصادی و تا شکل‌گیری و گسترش فعالیت طالبان، القاعده و داعش همگی به ترویج ساختاری خشونت کنشگرانه دامن زده‌اند و کاهش و بروز کارکردهای منفی سرمایه اجتماعی داخلی کشورهای منطقه خاورمیانه ناشی از این سیاست‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای باعث عدم توسعه اقتصادی کشورهای منطقه شده است. از آنجا که توسعه اقتصادی در نهایت منجر به برآوردن نیازهای فوری اساسی، کاهش نابرابری‌ها و حفاظت از حقوق سیاسی و مدنی می‌شود، عدم توسعه اقتصادی بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه باعث شده است این کشورها با مشکلات عدیده بسیاری از جمله شکاف بین نخبگان، شکاف بین دولت و مردم، تبعیض و حس فرودستی فرهنگی، فساد و ناکارآمدی و شبه دموکراسی و... دست‌وپنجه نرم کنند و در این فضا است که خشونت کنشگرانه مدام در حال بازتولید است. در واقع دخالت منفی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به صورت مداوم باعث شده است خشونت کنشگرانه در منطقه مدام در حال بازتولید باشد. به عبارت دیگر، سیاست قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای باعث کاهش و بروز کارکردهای منفی سرمایه اجتماعی شده است؛ زیرا در نتیجه این سیاست‌ها، سیاستمداران کشورهای منطقه هدف توسعه اقتصادی را رها کرده و با ایجاد و حمایت از گروه‌های افراطی و خشونت‌طلب عمدتاً به دنبال مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی هستند.

یادداشت‌ها

1. Subjective violence
2. Portes
3. James Colman
4. Legatum Prosperity Index
5. Global Peace Index (GPI)
6. Institute for Economics and Peace (IEP)
7. Inclusive Development Index

کتابنامه

- آگامبن، جورجیو (۱۳۸۷). «قانون و خشونت: قدرت حاکم و حیات برهنه»، (مراد فرهادپور و امید مهرگان، مترجمان). در: *قانون و خشونت: گزیده مقالات*. تهران: رخداد نو.
- ارسیا، بایک؛ ساعی، احمد (۱۳۹۸). «تأثیر سرمایه اجتماعی دولت بر توسعه سیاسی از دیدگاه شهروندان تهرانی»، نشریه علمی دانش سیاسی، ۱۵(۱)، ۲۸-۱.
- اریکسن، مالین (۱۳۹۵). «سرمایه اجتماعی و خشونت در مناطق فقیرنشین هندوراس»، (علیرضا امامی، مترجم). *فصلنامه دانش انتظامی شرق استان تهران*. ۳(۱۱)، ۱۱۸-۱۳۶.
- اندرسن، بندیکت (۱۳۹۳). *جماعت‌های تصویری* (محمد محمدی، مترجم). تهران: رخداد نو.
- باقری چوکامی، سیامک و قربانی، مصطفی (۱۳۹۵). «ماهیت‌شناسی خشونت در بحران سوریه»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*. ۵(۱۹)، ۵۰-۲۵.
- پورتنس، آلاندر و (۱۳۸۴). *سرمایه اجتماعی، اعتماد، مردم‌سالاری و توسعه: «سرمایه اجتماعی، خاستگاه و کاربردهای مدرنش»*. (افشین خاکباز و حسن پویان، مترجمان). تهران: نشر شیرازه.
- جهانگیری، جهانگیر؛ ابوترابی زارچی، فاطمه (۱۳۹۱). «تحلیل عوامل مرتبط با اعتماد سیاسی دانشجویان»، نشریه علمی دانش سیاسی، ۸(۲)، ۲۶-۵.
- حقیقت‌شناس کماچالی، علی (۱۳۹۳). «فلسفه وجودی و فرایند شکل‌گیری گروه‌های تکفیری از آغاز تا داعش (۲)». به آدرس: <http://etedareshomal.ir>
- خلقی، جمشید (۱۳۹۳). «نقش عربستان در ظهور داعش: علل و اهداف». به آدرس: <http://bayanbox.ir/info/3880937037508978644>
- دهشیار، حسین (۱۳۸۷). «الگوهای امنیتی خاورمیانه»، *مطالعات خاورمیانه*. شماره ۵۳-۵۲، ۶۰-۴۱.
- دهقان، یدالله؛ کتابی، محمود و جعفری‌نژاد، مسعود (۱۳۹۵). «شکاف‌های اجتماعی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه: با تأکید بر شکاف‌های قومی - مذهبی»،

- دوفصلنامه علمی دانش سیاسی. ۱۲(۲)، ۹۰-۵۹.
- دینی ترکمانی، علی (۱۳۸۵). «تبیین افول سرمایه اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی. ۶(۲۳)، ۱۷۱-۱۴۷.
- رضایی، علی اکبر و فتحی پور، ارسلان (۱۳۹۲). سرمایه اجتماعی، مفاهیم و مدل‌های سنجش. تهران: فرهنگ و تمدن.
- زنجانی زاده، هما؛ صالح آبادی، ابراهیم و جعفریان یزدی، ندا (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر خشونت خانگی علیه زنان در مشهد»، توسعه اجتماعی. ۹(۲)، ۴۶-۷.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۸۹). خشونت (پنج نگاه زیر چشمی) (علیرضا پاکنهاد، مترجم). تهران: نشر نی.
- ساداتی نژاد، سیدمهدی (۱۳۹۴). «نقش ایالات متحده آمریکا در شکل‌گیری افراطی‌گری در جهان اسلام (مطالعه موردی القاعده و داعش)»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام. ۲(۷)، ۱۴۳-۱۲۳.
- شارع پور، محمود (۱۳۸۷). «روند جهانی در سنجش سرمایه اجتماعی: اثرپذیری از حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی»، فرایند مدیریت و توسعه. ۲۱(۳-۲)، ۲۹-۵.
- صادقی شاهدانی، مهدی؛ مقصودی، حمیدرضا (۱۳۸۹). «سنجش سرمایه اجتماعی استان‌های کشور با استفاده از روش تحلیل سلسله مراتبی»، دانش سیاسی. ۶(۲)، ۱۷۶-۱۳۹.
- عباسی اسفنجیر، علی اصغر (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی خانواده بر خشونت علیه زنان در خانواده در شهر بابلسر»، مطالعات امنیت اجتماعی. ۷(۴۶)، ۱۱۳-۹۱.
- عنایت، حلیمه و دهقانی، عبدالرحیم (۱۳۹۱). «تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی با خشونت خانگی علیه زنان (مطالعه موردی: شهرستان کهگیلویه)»، علوم اجتماعی (آزاد شوستر). ۶(۱۸)، ۱۰۴-۸۵.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰). سرمایه اجتماعی و امنیت انتظامی. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۰). «دین و رسانه»، مجله دین و رسانه. ۲(۲)، ۸۷-۶۶.
- قاسمی، وحید و دیگران (۱۳۸۹). «رابطه سرمایه اجتماعی با توسعه اقتصادی»، رفاه اجتماعی. ۱۰(۳۶)، ۶۰-۲۷.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۹). اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کنعانی، محمدمامین؛ عزیزخانی، اقباله و کلانتری، حوریه (۱۳۹۲). «انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) و رابطه آنها با خشونت خانگی علیه زنان»، مطالعات علوم اجتماعی ایران. ۱۰(۴)، ۱۰۴-۸۸.

گلچین، مسعود و حیدری، علی حیدر (۱۳۹۱). «خشونت بین فردی و سرمایه اجتماعی در خانواده و مدرسه: مطالعه‌ای اجتماعی در دبیرستان‌های پسرانه نورآباد (لرستان)»، *مسائل اجتماعی ایران*. ۳(۱)، ۱۷۷-۲۱۲.

لوئیس، برنارد (۱۳۸۴). *مشکل از کجا آغاز شد؟ (تأثیر غرب و واکنش خاورمیانه)* (شهریار خواجیان، مترجم). تهران: نشر اختران.

مارتین، جی لی (۱۳۸۹). *چهره جدید امنیت خاورمیانه* (قدیر نصری، مترجم). تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) و پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مطلبی، مسعود و حسینی، سیدمسعود (۱۳۹۳). «بحران سرمایه اجتماعی و تحولات ساختاری در خاورمیانه: مطالعه موردی جامعه مصر»، *مطالعات سیاسی*. ۷(۲۶)، ۶۹-۹۲.

ملکی، امیر و نژادسبزی، پروانه (۱۳۸۹). «سرمایه اجتماعی خانواده و خشونت خانگی»، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*. ۱(۲)، ۳۱-۵۳.

نوابخش، مهرداد و فائق، سحر (۱۳۹۳). *درآمدی بر سرمایه اجتماعی با رویکرد جامعه‌شناسی شهری*. تهران: نشر فرهنگ و تمدن.

هوشنگی، حسین (۱۳۸۹). «نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*. ۶(۱)، ۱۸۱-۲۱۰.

ولکاک، مایکل و ناریان، دیپا (۱۳۸۴). *سرمایه اجتماعی و تبعات آن برای توسعه*، در: *تاجبخش، کیان، سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه*، (افشین خاکباز و حسن پویان، مترجمان). تهران: نشر شیرازه.

لیاس، نوربرت (۱۳۸۷). «خشونت، تمدن و دولت»، (شهریار وقفی‌پور، مترجم). *در: قانون و خشونت: گزیده مقالات*. تهران: رخداد نو.

یزدانی، عنایت‌الله و شجاع، مرتضی (۱۳۸۶). «ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه و رقابت قدرت‌ها»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*. ۳(۲)، ۸۵-۱۱۱.

Colletta, N. J. & Cullen, M. L. (2000). *Violent conflict and the transformation of social capital: Lessons from Cambodia, Rwanda, Guatemala, and Somalia* (Vol. 795). World Bank Publications.

Colman, James (1990). *Equality and Achievement in Education*, Sanfrancisco: Westview Press.

Gauntlett, David (2011). *Making is Conecting: The Social Meaning of Creativity*. Available at: <http://www.makingisconnecting.org/gauntlett2011-extract-sc.pdf>.

Global Peace index (2019). *"Global Peace index"*. Available at: <http://visionofhumanity.org/indexes/global-peace-index/>

Legatom Institute (2019). *"The Legatum Prosperity Index 2016"*. Available at:

<http://www.prosperity.com/data-explorer?country>.

Portes A. (1998). "Social Capital: Its Origins and Applications in Modern Sociology". Annual Review of Sociology, Vol. 24, pp.1-24.

World Bank (2000). *Violence in Colombia: Building Sustainable Peace and Social Capital*. World Bank Country Study, Washington D.C: World Bank.

